

# معماران معاصر یزد

بخش نخست

یزد را به عنوان کهن ترین شهر خشک خام می شناسیم. و ناگفته آشکار است، مردمانی که گذشته خود را می شناسند و پاس می دارند لحظه های حال را بهتر می سازند. خواسته علاقمندان میراث کهن به حفظ این گوهر گران بها در یزد که نسبت به دیگر شهرهای ایران بیشتر بافت خود را حفظ کرده است، نمی تواند بدون توجه به زیرساخت های تخصصی باشد.

بدون شک یکی از بهترین عواملی که می تواند بین ساختارهای جدید و گذشته این شهر تاریخی هماهنگی ایجاد کند، شناخت و بهره گرفتن از توانایی و تجربیات مهندسیین معمار موفق در دوره معاصر می باشد. انسان هایی که با علاقه و اشتیاق نه تنها به حصول دانش تئوری پرداخته بلکه بررسی و آموختن تجربه های معماران سنتی را نیز ادامه مکمل راه خود قرار داده تا آجر بر آجر این آثار به یادماندنی ای بیفزایند که به معنای واقعی کلمه معماری بومی محسوب می شود.

فصلنامه چیدمان با همکاری مهندس ایمان خواجه رضایی به مستندنگاری آثار و اندیشه های معماران معاصر یزد پرداخته و پس از بررسی معیارهای مختلف تلاش شد با چند تن از این اساتید گفتگویی داشته باشد. در این گفتگوها سعی بر آن رفته تا جهان بینی و نگرش آن هنرمندان به معماری و روند فعالیت ایشان را در صفحاتی مختصراً مکتوب شود، هرچند که سال های پرتلاش و پارساژه آن ها در این مجال نمی گنجد و بناهای پایدارشان نقشی جاوید در شهر یزدان است.

ترتیب قرار گرفتن مصاحبه ها لاجرم با منطق خطی نوشتار، براساس حروف الفبا می باشد و می دانیم که نام بزرگانی در این میانه نیامده است، چرا که فضای اندک ما و همچنین مشکلات ارتباط گیری سبب شد در این شماره تنها با شش معمار معاصر یزد آقایان سید محمد حسین آیت الهی، علی صادقیان، محمد حسن مسعودی، کاظم مندگاری، مسعود نبی میبیدی و محمد رضا نقصان محمدی گفتگو داشته باشیم و هم چنان شماره های دیگر فصلنامه به روی دیگر معماران ارجمند گشوده است. البته در همین جا باید از تمامی بزرگوارانی که برای مصاحبه وقت خود را در اختیار ما قرار داده اند، سپاسگزار می کنیم.



## بحث بافت تاریخی و حفاظت آن موضوع دستگاه خاصی نیست!

در گفتگویی با دکتر کاظم مندگاری

تهیه و تنظیم: مهندس ایمان خواجه‌رضایی، محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

بیوگرافی: متولد چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۲، در روستای تاریخی شواز از توابع شهرستان تفت هستم، آموزش متوسطه را در رشته ریاضی فیزیک دبیرستان رسولیان گذراندم. جزء دانش‌آموزان خوب و معمولاً جزو سه‌الی چهار نفر اول استان بودم. سال ۱۳۵۹ مدرک دیپلم خود را گرفتم، آن سال مصادف با انقلاب فرهنگی شد و دانشگاه‌ها تقریباً به مدت چهار سال تعطیل شد. در این مدت با توجه به شرایط جنگ خدمت سربازی خود را در منطقه کردستان گذراندم و وقتی برگشتم با توجه به مدت زمانی که از دیپلم گذشته بود و دیگر آن شرایط زمان دیپلم نبود و همچنین چهار دوره فارغ‌التحصیلان دیپلم به لیست کنکوری‌ها اضافه شده بود به همین دلایل کنکور سختی را پشت سر گذاشتم. حقیقتاً شناختی از رشته معماری نداشتم یعنی کاملاً ذهن خالی از این رشته داشتم ولی آن موقع کنکوری که ما برگزار کردیم یک مرحله تستی بود و مرحله دیگر تشریحی. در مرحله تشریحی که شرکت کردم علاوه بر درس اختصاصی رشته ریاضی-فیزیک، یک امتحان خاص هم راجع به معماری بود این امتحان هم شرکت کردم و از سؤالاتی که مطرح شده بود خیلی خوشم آمد و برایم جالب بود و از آن سؤالات رشته معماری را



نام پروژه: کارخانه اقبال (پارک علم و فناوری)



نام پروژه: بوستان فهادان



نام پروژه: خانه ملک زاده



شناختم و بالاخره معماری را جزء گزینه‌های بالای خود انتخاب کردم و قبول شدم. البته رشته معماری ویژگی‌های خاصی دارد و وقتی وارد این رشته شدم و به دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران رفتم در ابتدا مقداری برایم غیرمنتظره بود و چون به‌عنوان کسی که دیپلم ریاضی داشت و با دروس ریاضی و فیزیک و شیمی آشنا بودم وارد رشته‌ای شده بودم که کمتر به این نوع اطلاعات نیاز داشت و در ابتدا توی ذوقم خورد ولی بعد از مدت زمانی که با رشته و تهرینات آن آشنا شدم، نسبت به معماری علاقه‌مند شدم، جنبه‌ای که من را راغب کرد و توانستم این رشته را بپذیرم و الان هم بعد از گذشت مدت‌ها اگر قرار باشد در همان مقطع قرار گیرم انتخاب اول خودم را رشته معماری قرار می‌دهم، به این دلیل بود که کاملاً این رشته با زندگی من عجین می‌شد یعنی همه فکرها و کارهایی که انجام می‌دادم با خود زندگی توأم بود و اینطور احساس می‌شد که در حین زندگی درس هم می‌خوانم و این در حقیقت ویژگی خاص رشته معماری بود و آن تعریفی هم که معمولاً از رشته معماری بعضی افراد ارئه می‌دهند که معماری ظرف زندگی انسان‌هاست این خود بیانگر این قضیه است که وقتی آدم معماری می‌کند انگار که زندگی می‌کند و این دو هیچ جدایی از هم ندارند. این بهانه‌ای شد که من را مشتاق کند و با اینکه تجربه قبلی نداشتم و در مقایسه با دانشجویانی که تجربه قبلی داشتند و یا از هنرستان معماری بودند و یا کار طراحی انجام داده بودند و یا کلاس طراحی رفته بودند و من خالی از این ذهنیت‌ها بودم خوشبختانه در طول دانشگاه هم همیشه جزء دانشجویان موفق بودم. سال ۱۳۷۲ به‌عنوان فوق‌لیسانس معماری فارغ‌التحصیل شدم و بلافاصله در دانشکده هنر و معماری یزد مشغول به کار شدم در ادامه مسیر کاری اتفاق دیگری افتاد که نقطه عطفی در تحول فکری من بود و آن اینکه سال ۱۳۷۳ یعنی یکسال بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه به‌عنوان مدیر اداره میراث فرهنگی استان یزد انتخاب شدم و از نگرش من به معماری، این اتفاق خیلی تعیین‌کننده بود.

حضور دانشکده در بافت تاریخی خود یکی از عوامل تعیین‌کننده بود ولی رفتن به میراث فرهنگی مزید بر علت شد هرچند تا با یک معماری فاخر و ارزشمند که جزء افتخارات فرهنگی همه ما ایرانیان بالاخص یزدی‌ها هست، آشنا شوم و نحوه نگهداری و حفاظت از این افتخارات و انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی از جمله دغدغه‌های عمده‌ای بود که در میراث فرهنگی داشتم و در حقیقت من این دغدغه‌ها را با تمام وجود حس می‌کردم و سعی می‌کردم به شکلی به آن پاسخ دهم. سال ۱۳۷۶ در مقطع دکتری معماری پذیرفته شدم و همه دغدغه‌هایی که در میراث فرهنگی برای من به‌وجود آمده بود دغدغه پایان‌نامه دکتری من شد. ولی چون زمینه آموزشی هم داشتم بحثم این بود که چگونه می‌توانیم با مکان رابطه برقرار کنیم و توی طرح‌های معماری‌مان از ویژگی‌های این مکان استفاده کنیم؟ و احساسم این بود که آن چیزی که معماران قدیمی و فرهنگ گذشته ما در ساخت و ساز به آن توجه زیادی داشت؛ توجه به ویژگی‌های مکان بود. مکان را به خوبی می‌شناختند و سعی می‌کردند توانایی‌ها و قابلیت‌های مکان را به خوبی عرضه نمایند. و در نهایت معماری‌ای به وجود آمده که ما امروزه با آن روبه‌رو هستیم و من هم در جستجوی آن بودم که چگونه با این مکان ارتباط برقرار کنیم که اگر این رابطه به خوبی برقرار شود علی‌القاعده در مسیر همان معماری سنتی قدم برخواهیم داشت. بنابراین تعریف من از معماری فهم و کشف استعدادها و قابلیت‌های محیط و عرضه آن شد. یعنی تنها کاری در معماری که انجام می‌دهیم اینست که ویژگی‌های بالقوه را که موجود است، بالفعل کنیم. یعنی کار معمار بالفعل کردن همان ویژگی‌ها و توانایی‌های بالقوه است. این موضوع دغدغه‌ای بود که در دوره دکتری پیگیری می‌کردم و این نگرش به معماری را در آموزش و کارهای حرفه‌ای وارد کردم. در کار حرفه‌ای که در قالب مهندسی مشاور انجام دادم عمدتاً به کارهای مرمت و احیاء پرداختیم و شاید مهم‌ترین کارهایی که در استان انجام دادیم مرمت و احیاء خانه‌های تاریخی فهادان، خانه‌های تاریخی ابرقو، کارخانه اقبال، تعداد دیگری بنا مثل خانه امین، باغ نمیر، باغ علی نقی خان،

بوستان ناجی، باغ مصلاسی، که بعضی از آن‌ها به مرحله اجرا رسیده و نتیجه هم داده است و بعضی دیگر به نتیجه خاصی نرسیده است. یک سری کارهای مطالعاتی و پژوهشی در ارتباط با بافت تاریخی صورت گرفته مثل ثبت بافت قدیم یزد در فهرست آثار ملی، طرح توجیه فنی-اقتصادی احیای بافت‌های تاریخی استان به‌عنوان یک پروژه ملی در کشور و... که برای سازمان میراث فرهنگی انجام شده است. هرچند در قالب مهندسی مشاور کارهای جدیدی نیز انجام دادیم اما به دلیل علاقه و نگاهی که به معماری و میراث فرهنگی داشتم، و بیشتر سعی کردم حوزه کاری را به صورت تخصصی در بخش مرمت پیش ببرم.

راجع به معماری امروز یزد و به‌طور خاص درباره توسعه جدید شهر، ساخت و سازهای آپارتمانی غیرهمساز با شرایط فرهنگی و اقلیمی چیست؟

براساس همان تعریفی که از معماری داشتم فکر می‌کنم که اگر بخواهیم معماری گذشته را در یک گزاره کوتاه بیان کنیم این است که معماری گذشته ما یک تقید مکانی داشت یعنی وابستگی و قید و بند به مکانی داشت که می‌خواست در آنجا شکل بگیرد. برای همین بود که معماری یزد، معماری کاشان، معماری اصفهان هر کدام به ازای این قید مکانی برای خود هویت داشت و به‌سان خود بود نه به‌سان دیگری. امروزه متأسفانه شرایط دوره مدرن باعث شده که تمام وسائل و ابزار در جهتی باشد که می‌خواهد این قید مکانی را از بین ببرد. در حالی که در گذشته مجبور بودند که قید مکانی را داشته باشند. به‌عنوان مثال شما در گذشته وابسته بودید به مسیر قنات و آب و... هر کجا که آب بود ساخت و سازها انجام می‌گرفت اما امروز با وجود منبع آب این اجازه را به مردم می‌دهد که هر کجایی که دوست دارند آب را داشته باشند. اینست که دیگر هیچ

رنگ‌ها و فرم‌های مختلف، خودشان را از دیگران متفاوت کنند. این در حالی است که در گذشته این قیدوبندهای مکانی بود که تفاوت را ایجاد می‌کرد و برعکس در حال حاضر بین جغرافیاهای مختلف یک مشابهت و یکسانی داریم و از طرفی دیگر توی یک کوچه که همه شرایط یکسان و مانند هم است این خانه با خانه بعدی فرق دارد یکی با آجر می‌سازد و دیگری با بتون و سنگ و یکی با نمای رومی کار می‌کند، و برای اینکه متفاوت شوند ساخت و سازی متفاوت انجام می‌دهند. این بی‌هویتی است که در معماری امروز متأسفانه دچار آن شده و یک مقداری برمی‌گردد به مبانی نظری که در دوره مدرن وجود دارد و ابزار و وسائل خاص خودش را به دنبال می‌آورد، یک مقداری هم خاص جوامع جهان سوم است که ما هم جزء آن هستیم. آن هم به دلیل اینکه وقتی به معماری غرب که مهد مدرنیسم هستند، نگاه می‌کنیم به نظر می‌آید که آن‌ها یا این دوران را گذرانده‌اند و الان به تجدید نظری رسیده‌اند یا اینکه آن‌ها بحث مدرنیسم را فهمیده‌اند و به خوبی هم به آن عمل می‌کنند ولی متأسفانه ما یک التقاطی از جامعه سنتی و مدرن را داریم تجربه می‌کنیم و این نمودهایش چندان خوشایند نخواهد بود. از یک طرف جامعه مذهبی هستیم مقید به دین و نماز و روزه و اینجور چیزها و از طرفی دیگر از لحاظ معماری کاملاً لاییک و بی‌قیدوبند. در حالی که معماری مدرن غرب، معماری خوبی است یعنی آن چیزی که می‌گویند به آن نیز عمل می‌کنند ولی ما متأسفانه این چنین نیست و به قول معروف آمدم راه رفتن کبک را یاد بگیریم راه رفتن خودمان هم فراموش کرده‌ایم. وضعیت یزد در مقایسه با بعضی جاهای دیگر بدتر است یعنی یزدی که تقید مکانی آن به مراتب شدیدتر از سایر شهرهای کشور بوده و معماری بسیار ارزشمندی در آن شکل گرفته بود، حالا دقیقاً این قضیه برعکس شده و این بی‌قیدوبندی باعث شده که بدترین معماری‌ها را برای یزد نسبت به شهرهای دیگر داشته باشیم.

#### چیدمان: توسعه کمی رشته معماری در دانشگاه‌های کشور خصوصاً در شهر یزد را چگونه می‌بینید؟

متأسفانه افزایش مراکز آموزش معماری باعث افزایش صرفاً کمی شده و تعداد دانشجویان زیاد در حقیقت نوعی تولید انبوه متخصصین معماری است و این تولید انبوه تبعات منفی خود را دارد. از یک طرف شما می‌بینید که تعداد بسیار زیادی دانش‌آموخته معماری وارد بازار کار می‌شوند و بازار کار یک محدوده‌ای دارد و این قدر وسیع نیست. اینها باید کار کنند و یک رقابت بسیار ناسالم به وجود می‌آید که منجر می‌شود به بی‌کیفیتی معماری، کاش این رقابت یک رقابتی بود که منجر به ارتقاء معماری می‌شد. متأسفانه این باعث پایین آمدن کیفیت معماری می‌شود و در سیستم‌های آموزشی هم این تعدد مراکز آموزشی و افزایش دانشجویان در یک دانشکده خودبه‌خود باعث افت آموزشی می‌شود. وقتی که ۱۵ یا ۲۰ نفر سر کلاس باشند، نسبت به زمانی که ۵۰ نفر سر یک کلاس آموزشی باشند، کیفیت آموزش فرق خواهد کرد. نسبت تعداد اساتید به دانشجویان وقتی تغییر می‌کند خودبه‌خود در کیفیت آموزش تأثیر می‌گذارد. مراکز آموزشی که در شهر و منطقه یزد هر روز دایر می‌گردد معلوم نیست که چه دستگاهی کیفیت آموزش آن‌ها را کنترل می‌کند. کسانی که تدریس می‌کنند آیا صلاحیت و توانایی آموزش و تدریس را دارند آیا مکانیزم‌هایی برای کنترل کیفیت کار آن‌ها هست؟ هرچند بی‌شک در بین آن‌ها افرادی هستند که توانایی لازم را داشته باشند. این مشکل روی دانشکده معماری یزد هم که جزء اولین دانشکده‌های معماری خارج از تهران و شهر یزد بوده هم تأثیرات منفی خواهد گذاشت. و بی‌انگیزگی و جو یأس و ناامیدی در بین دانشجویان به وجود خواهد آمد. این مسائل باعث می‌شود که کیفیت آموزش تنزل یابد. مگر اینکه بعضی اساتید و دانشجویان خودشان به خاطر آن نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی که دارند باعث شود که تبعات منفی روی آن‌ها اثر نگذارد.

قید و بند و محدودیتی برای توسعه شهر وجود ندارد چون فشار آب با توجه به ارتفاعی که منبع آب گرفته می‌تواند آب آنجا را تأمین کند. یا مثلاً فرض کنید سرعت ساخت و ساز، افزایش جمعیت و وسائل ارتباطی که امروزه مثل تلفن اجازه می‌دهد در هر کجایی که افراد خواسته باشند، زندگی کنند و با همین وسائل با یکدیگر در ارتباط باشند در حالی که در گذشته مجبور بودند دور هم و در فاصله‌های نزدیک به هم و در همسایگی هم باشند، بنابراین محله معنی داشت، همسایگی معنی داشت و فامیل و صله رحم معنی داشت ولی امروزه ابزار و وسائل جدید به دنبال این بی‌قیدی است. توسعه شهر یزد هم از این قاعده مستثنی نیست و ما یک دفعه بعد از دوره پهلوی اول که قیدوبندها برداشته می‌شود و شهر به راحتی توسعه پیدا می‌کند. به طوری که در ظرف مدت ۴۰ الی ۵۰ سال وسعت شهر پنج برابر وسعتی شد که در طی هزار سال شکل گرفته بود. و این نشان می‌دهد که یک اتفاق عجیب و غریبی در حال رخ دادن است. سرعت ساخت و ساز و الزاماتی که در شرایط جدید به وجود می‌آید باعث می‌گردد که دیگر نه شهر هویت داشته باشد و نه معماری. معماری که اینک در شهر یزد شکل می‌گیرد همان معماری است که در اصفهان، تهران، کاشان، تبریز و در جاهای دیگر شکل می‌گیرد و چندان تفاوتی با هم ندارد یعنی یک معماری خاص مردم یزد نداریم و این معماری همه جا می‌تواند باشد. لفظی که می‌توان برای آن به کار برد معماری «هر جایی» که هم در شهر یزد و هم در اصفهان، کاشان و... می‌تواند وجود داشته باشد. از طرفی مردم به شکلی می‌خواهند رنگ تعلق خود را به بنا بزنند و همه به دنبال تفاوت هستند و این موضوع نیز مزید بر علت می‌شود که بی‌هویتی را دامن زند. چون مردم برای اینکه تفاوت‌های خود را به شکلی نشان دهند، سعی می‌کنند با مصالح،





چیدمان: نظر شما به عنوان یک متخصص معماری درباره بافت تاریخی یزد چیست؟  
و به نظر شما آیا متولیان این حوزه تا به حال به درستی عمل کرده‌اند؟

اولاً که بافت تاریخی یک بخشی از شهر است که دستگاه خاصی را نمی‌توان متولی آن دانست و همه مردم و دستگاه‌ها در آن دخالت داشته‌اند تا این بافت شکل گرفته، برای نگهداری و حفاظت آن هم همه مسئول هستند. وقتی این بافت را نسبت به چندین سال قبل مقایسه می‌کنید هم جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌های منفی در آن وجود دارد. متأسفانه سرعت تخریب همیشه بیشتر از سرعت ساخت و ساز و مرمت و احیاء است. بنابراین وقتی بافت کنونی را با بیست سال پیش مقایسه می‌کنیم شاهد آن هستیم که به شدت صدمه دیده و تخریب شده است. ولی از طرفی فضاهایی که مرمت و احیاء شده‌اند نسبت به گذشته خیلی بیشتر شده و رونق پیدا کرده و در موضوع گردشگری نقش فعال دارند. این نشان می‌دهد که کارهایی صورت گرفته ولی متأسفانه چون سرعت تخریب بیشتر است در مجموع وقتی نگاه می‌کنی کمی ناامیدکننده است. اما به نظر من مشکل عمده ما برخلاف آن چیزی که فکر می‌شود دولت است دولت به معنی همه دستگاه‌های دولتی که به نوعی در بافت قدیم نقش دارند تا مردم. اتفاقاً مردم؛ مردمی قانع و خوب هستند و مردمی هستند که اگر به آن‌ها جهت و راه کار داده شود و از آن‌ها حمایت شود، بهترین متولیان و حامیان و حافظان بافت تاریخی خواهند بود. به نظر من عمده ضربه را دولتی‌ها وارد می‌کنند به طوری که اولین کسانی که از بافت تاریخی کوچ کردند، دولتی‌ها بودند. ادارات مختلف، استانداری، دارایی و... همه در خیابان امام در بافت تاریخی و مرکز شهر بودند همه به بلوار دانشجو نقل مکان کردند. این اولین ضربه‌ای بود که آن‌ها به بافت قدیم زدند. دومین و باز مهم‌ترین ضربه‌ای که زدند این بود که همین دولتی‌ها در گوشه و کنار شهر زمین‌ها را واگذار کردند و جمعیتی را هم از داخل بافت و هم از روستاها در اطراف شهر مستقر کردند. اگر این قبیل کارها و اقدامات صورت نمی‌گرفت الان ما بافت تاریخی فعال‌تری داشتیم از طرفی عمده تخریب‌های غیرانسانی که صورت می‌گیرد مربوط به شبکه فرسوده آب است و مسئول آن سازمان آب و فاضلاب می‌باشد. اگر چهره شهر نازیباست به خاطر سیم‌کشی و کابل‌های اداره برق است، که اگر اینها یک به یک رصد شود نشان می‌دهد ضربه‌ای که دستگاه‌های دولتی به بافت می‌زنند بسیار گسترده است. حال یک دستگاهی به نام میراث فرهنگی هم برحسب وظیفه سازمانی‌اش گفته‌اند شما متولی حفاظت بافت تاریخی شناخته می‌شود و در مقابل این هجمه‌ای قرار دارد. همه دستگاه‌های دولتی کارهایی که انجام می‌دهند همه در خلاف جهت اموری است که میراث فرهنگی داعیه آن را دارد. وظیفه سازمانی مسکن و شهرسازی این شده که شهر را توسعه دهد. فرمانداری که موضوع امنیت را دنبال می‌کند نتوانسته با استقرار افغانی‌ها در بافت مواجهه‌ای داشته باشد و آن را به یک منطقه ناامن، فاسد و کم اعتبار تبدیل کرده است.

در مقابل یک سری اقدامات هم انجام شده که نسبت به گذشته که کاری انجام نمی‌شد خوب است اما متأسفانه سرعت تخریب بیشتر است و در این میان مردم تقصیری ندارند و این تخریب‌ها که صورت می‌گیرد ما خودمان به مردم یاد دادیم که اینها را خراب کنند وقتی بانک می‌خواهد وام بدهد و می‌گوید من به خانه کلنگی وام نمی‌دهم مردم می‌بینند خانه‌ای که دارند هیچ ارزشی برای دولت ندارد به طمع آن، خانه را خراب می‌کنند. اگر بانک بگوید که برای بادگیر شما این ارزش را قائل هستم و برای حفاظت آن وام می‌دهم مردم خودشان این بادگیر را حفاظت و نگهداری می‌کنند.

می‌خواهم بگویم که تمام تصمیم‌گیری‌های دولتی ما باعث شده که مردم این رفتارها را از خود نشان دهند و به نظر من تقصیری ندارند. هنوز این مردم خیلی نجیب و خوب هستند، همین هم که یک عده‌ای در این بافت زندگی می‌کنند باید دستشان را بوسید با این همه فشارهایی که بر آن‌ها وارد می‌شود ولی متأسفانه متولیان قضیه که همان دولتی‌ها باشند بیشترین ضربه‌ها را می‌زنند.

سخن آخر:

به نظر می‌آید که در موضوع مداخله در بافت تاریخی با توجه به تجربیات انجام شده از لحاظ نظری پشتوانه خوبی به وجود آمده و به این نتیجه رسیده‌ایم که بحث بافت تاریخی و حفاظت آن موضوع دستگاه خاصی نیست و به مدیریت کلان شهری بستگی دارد. باید مدیریت کلانی متولی این قضیه بشود و مسائل بافت تاریخی را پیگیری کند. شاید محور اجرایی آن بتواند شهرداری باشد اگر این اتفاق می‌افتاد و ما می‌توانستیم منطقه تاریخی را به عنوان شهرداری مستقل با اختیارات و وظایف و درآمد و پشتوانه مالی مناسبی به رسمیت بشناسیم و سعی می‌کردیم نقش مدیریتی آن را تمام و کمال اعمال کنیم گام بزرگی در جهت حفاظت بافت تاریخی برداشته می‌شد. و همچنین همه متولیانی که در موضوع بافت تاریخی یک جور دخیل هستند و همه موضوع حفاظت بافت تاریخی را در رأس کارهای خود قرار دهند و فکر کنند که چگونه می‌شود به این قضیه کمک کرد. اداره برق به این فکر باشد که چگونه روشنایی همه معابر را برای امنیت تأمین کند در عین حال هم از نظر بصری آلودگی ایجاد نکند اداره آب و فاضلاب باید به این فکر باشد که آب‌رسانی را داشته باشد در عین حالی که ترکیدگی لوله‌هایش باعث تخریب بناها نشود. اداره گاز همین‌طور باید خدمت‌رسانی را به مردم داشته باشد در عین اینکه لوله‌کشی آن به نما و ظاهر شهر آسیب نرساند. فرمانداری و دستگاه‌های امنیتی باید یک فکری به حال امنیت این مناطق بکنند. اگر همه دستگاه‌ها یکی از مهم‌ترین وظایف خود را در حوزه بافت تاریخی قرار دهند و یک دستگاهی به عنوان مقام بالاتر از آن‌ها خواسته باشد که اینکارها را انجام دهند، فکر می‌کنم که می‌توانند با هم فکری به نتیجه جامع و کاملی دست پیدا کنند. ■